برای ساخت بناهای آسیب دیده از زلزله سی سخت تلاش می‌شود اما هنوز برخی از ساختمان‌ها شرایط مناسبی ندارند/ عکس: ایلنا

خبرنگار اعزامی جام جم از مناطق آسیب دیده سی‌سخت، ۱۰ ماه پس از زلزله گزارش می‌دهد

عبور از روزهای سخت در سی‌سخت

لیلا شوقی

جامعه

بیست‌ونهمین روز از یازدهمین ماه سال ۹۹، زلزله‌ای به بزرگی ۵/۶ ریشتر؛ اینها اعدادی است که برای اهالی شهرستان دنای بخش سی‌سخت و پاتاوه مفهوم زیادی دارد. برای آنها زندگی به قبل و بعد از این اعداد تقسیم می‌شود. به قبل و بعد از وقوع زلزله ساعت ۲۲ و ۵ دقیقه شامگاه ۲۹ بهمن که زمین زیر پایشان با زلزله ۵/۶ ریشتری لرزید. حالا بعد از گذشت ۱۰ ماه از وقوع زلزله آثار زلزله در کالبد خانه آنها وجود دارد اما زخم زلزله از این هم عمیق‌تر است. هنوز دلشان از پس‌لرزه‌ها می‌لرزد و هنوز زمانی که از آن شب تعریف می‌کنند، بغض می‌کنند. هرچند که خیلی زود لبخند می‌نشانند روی لب‌هایشان و بغض را می‌خورند اما زخم زلزله عمیق و کاری است. خانه‌ها قد علم کرده‌اند و کمتر تلی از خاک دیده می‌شود. حالا زندگی دوباره در شهرستان دنا جریان دارد. وام‌های ساخت خانه پرداخت شده است. کمیته امداد، گروه‌های جهادی و بنیاد مسکن بسیاری از خانه‌ها را با وجود افزایش قیمت مصالح ساخته‌اند. با این وجود اما مشکلات ریز و درشتی وجود دارد. برخی خانه‌ها انشعاب آب و برق و گاز ندارد و برخی دیگر هم امکانات اولیه برای زندگی. با این حال اما دل مردان و زنان سی‌سختی خوش است. حالا لبخند روی لبان بیشترشان دیده می‌شود و مهربانانه با دستانی پر از پینه و خوش‌برخورد مهمانان را به درون خانه‌هایی که بوی نویی می‌دهد دعوت می‌کنند. این روزها پس از گذشت ۱۰ ماه از وقوع زلزله زندگی، در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهرستان دنا جریان دارد.

از بالای بام شهرستان سی‌سخت هم می‌شود دید که زندگی در جریان است. آسمان آبی و پاک شاید اولین منظره باشد بعد اما کوه بلند خود را نشان می‌دهد که خانه‌هایی را در آغوش گرفته است. خانه‌ها عمدتا دوطبقه‌اند و از این ارتفاع هم می‌شود فهمید که بسیاری از آنها در حال ساخت است.

زمانی که به نزدیکتر و محلی که بناها جا خوش کرده‌اند می‌رسیم، جزئیات بیشتر به چشم می‌آید. دیوارهای ترک‌خورده، درهایی که دیگر روی پاشنه نمی‌چرخند و خانه‌های که سقف ندارند، این‌ها وجه مشترک بیشتر بناهای شهرستان سی‌سخت است.

صبح زود است و گنجشک‌ها آواز می‌خوانند و آفتاب دست‌ودلباز گرما و روشنایی را روی دست گرفته و به اهالی هدیه می‌دهد.

از همه مردم ایران ممنونم

خانه طیابه نه در دارد و نه دیوار. از کوچه می‌توان بدون در زدن وارد حریم خانه شد. طیابه اما تا غریبه‌ها را می‌بیند می‌خندد و به استقبال می‌آید. از شب زلزله که می‌پرسیم لبخندش محو می‌شود و به یکباره بغض می‌کند و حتی اشک می‌نشیند در چشم‌هایش. می‌گوید که آن شب مهمان خواهرش بوده است و در مهمانی زمین زیر پاهایش لرزید. زلزله اصلی اما زمانی بود که او به خانه آمد و دید که سقف خانه ریخته است. آن زمان دل طیابه لرزید زمانی که دید بی‌خانه و کاشانه شده است. از آن زمان که می‌گوید شانه‌هایش می‌لرزد، نه از اشک که از سوز سرد آن شب‌های بی‌خانمانی، انگار که سوز سرما در کالبد جانش خانه کرده است. حالا اما پس از ۱۰ ماه خانه طیابه ساخته شده، این بخش داستان بخش خوش داستان زلزله است. طیابه حالا می‌خندد و تعریف می‌کند: «دو هفته است که در خانه جدید ساکن شده‌ایم.» خانه‌ای که نو است و مانند خانه قبلی او کهنه نیست. خانه اما هنوز آب، برق و گاز ندارد و طیابه برای شستن ظرف‌ها و غذا پختن باید به حیاط برود. گوشه حیاط آشپزخانه کوچک اوست. آشپزخانه‌ای که یک ظرفشویی دارد و ظرف‌های مختصر او درون یک سبد گذاشته شده است. گوشه حیاط، کانکس و چادر طیابه هنوز پابرجاست. می‌خندد و می‌گوید: «چند روز دیگر قرار است بیایند و کانکس و چادر را با خود ببرند.» طیابه این را که می‌گوید نفس راحتی می‌کشد سبکبال و می‌گوید: «ممنونم... از همه مردم ایران ممنونم...» و دست می‌برد و از بلوط‌هایی که گوشه حیاط برای خشک‌شدن زیر آفتاب گذاشته تا بعد با آنها نان بلوط بپزد، تعارف می‌کند؛ تمام داشته‌هایش را.

حالا آب گرم هم داریم

خلیل با جعبه شیرینی به استقبال می‌آید. چشم‌هایش می‌خندد و ما را دعوت می‌کند به خانه نوسازش. به خانه‌ای که ۱۰ ماه پیش روی سر خود و همسرش آوار شد حالا اما خانه خوش رنگ و لعاب و نو در بلندای روستا ساخته شده است. همسرش حتی برای اولین مهمانان خانه اسپند هم دود می‌کند. خلیل می‌گوید که برای ساخت خانه، ۵۰ میلیون تومان وام بلاعوض از کمیته امداد گرفته و ۱۸۵ میلیون تومان هم وام از بنیاد مسکن گرفته است. ۵۵ میلیون تومان از وام بنیاد مسکن بلاعوض است و برای بازپرداخت ۱۳۰ میلیون تومان باید هر ماه مبلغی را پرداخت کند. او خود تحت پوشش کمیته امداد است و برای پرداخت وام‌های بنیاد مسکن باید قسط دهد. قسطی که ماهی ۴۰۰ هزار تومان است و از مستمری که هر ماه از کمیته امداد به او می‌دهند کسر می‌شود. با این حال اما راضی است. دست‌های پینه‌بسته و پیرش را بالا می‌برد و شکر می‌کند. همسرش هم خدا را شکر می‌کند و با لبخند می‌گوید: «تا قبل از این آب داغ نداشتیم حالا اما در خانه جدید آب داغ هم داریم.» این را که می‌گوید می‌خندد و دندان‌های یکی بود و یکی نبودش را نشان می‌دهد و دوباره خدا را شکر می‌کند. بالای خانه خلیل یک تابلوی کاشی آبی‌رنگ نصب شده که روی آن نوشته است: «الحمدلله».

منظره خانه ماه‌بستان زیباست. از لای پنجره خانه نوسازش دستان درختان سیب پیداست. درختان سیب باغ همسایه خانه او را احاطه کرده است. پیرزن لبخند می‌زند و با لباس زیبای محلی با ردا و دامن پرچینش، در خانه راه می‌رود. ماه‌بستان اما تا دو هفته پیش این قدر خوشحال نبود. او تا آن زمان در خانه پسرش زندگی می‌کرد چراکه در زلزله از خانه و کاشانه‌اش تنها تلی از خاک مانده بود. او حالا خانه‌ای نو دارد. می‌گوید: «کمیته امداد و بنیاد مسکن، خانه‌ام را ساختند.»

نمی‌توانیم از خانه استفاده کنیم

دود از خانه ماه‌گل و تابان که هر دو همسر یک مردند، بلند شده است. تا غریبه‌ها را در روستا می‌بینند به خانه دعوتشان می‌کنند. هر دو لباس خوش رنگ و لعاب محلی پوشیده‌اند و زیبا می‌خندند. تنور را روشن کرده‌اند تا نان بلوط بپزند. از حال و روز این روزهایشان که می‌پرسیم اما دردل‌شان باز می‌شود. ماه‌گل و تابان ۱۰ ماه پیش را، زمانی که زلزله خانه‌شان را خراب کرد به یاد دارند. هر دو ترسیدند و سریع خود را به حیاط رساندند بعد اما جلوی چشم‌های هر دو خانه آوار و خراب شد و هر دو مجبور شدند تا در اتاقی قدیمی زندگی کنند. بعد اما یک گروه جهادی وارد عمل شد و برای ساخت خانه اعلام آمادگی کرد. آنها خوشحال‌اند از این که خانه‌شان دوباره ساخته شده است اما خانه تک طبقه نه پله دارد تا آنها بتوانند واردش شوند و نه گاز دارد. خانه قدیمی ۹۰ متر بود و خانه نو ۷۰ متر است. ماه‌گل می‌گوید: «ما نمی‌توانیم در یک خانه کوچک ۷۰ متری زندگی کنیم.» ماه‌گل و تابان خانه‌ای بزرگ می‌خواهند، خانه‌ای به اندازه رویاهایشان. همین باعث شده است تا خانه نو بلااستفاده بماند. ماه‌گل و تابان به اینجای حرف‌هایشان که می‌رسند آه می‌کشند و می‌گویند که هیچ کسی نیست تا از آن‌ها حمایت کند. آنها بعد از فوت همسر هنوز با هم زندگی می‌کنند و روزگارشان را با ۴۰۰ هزار تومان حقوق ماهانه بیمه روستایی می‌گذرانند. می‌گویند که نه فرزندانشان و نه هیچ ارگان دیگری برای ساخت کامل خانه همراهی‌شان نمی‌کند. آنها دوست دارند تا از خانه نو استفاده کنند اما چطور می‌شود در خانه‌ای که هنوز امکانات اولیه هم ندارد، زندگی کرد؟

با درهای قدیمی چوبی در و دیوار ساخته‌اند برای حیاط خانه. یک راه عبور باریک تنها راه برای ورود به خانه است. از پشت درهای چوبی و بلوک‌های قدیمی، خانه‌ای نو خود را نشان می‌دهد. محمد ۱۲ سال بیشتر ندارد اما گوشه حیاط ایستاده است و دقیق به خانه نوسازشان در شهرستان پاتاوه نگاه می‌کند. خانه‌ای که بوی نویی می‌دهد و برگ‌های جوان درخت گوشه حیاط خود را انداخته است در آغوش دیوار سفید رنگ خانه. چشم‌های محمد می‌خندد. او به یاد دارد شب زلزله را، زمانی که خانه کوچک‌شان خراب شد. هرچند که می‌گوید اصلا از زلزله نترسیده اما می‌توان لرزش لب‌هایش را دید. از زلزله که می‌گوید دست‌های کوچکش را در جیب‌های کاپشنش پنهان می‌کند و حتی قوز می‌کند. بعد اما با لبخند همه ترسش را می‌پوشاند. حالا اما خانه‌ای نو دارد. با مهربانی به دستان پینه‌بسته پدر سالمندش نگاه می‌کند. می‌گوید پدرش با وام کمیته امداد و بنیاد مسکن خانه را ساخته است. هرچند خانه نو هنوز در ندارد اما محمد و پدر و مادر سالمندش خوشحالند و با غرور از خانه جدیدشان می‌گویند.

هنوز در چادریم

زندگی+

درست است که حدود ۹۵ درصد از خانه‌های شهرستان دنا در بخش‌های پاتاوه و سی‌سخت پس از زلزله ساخته شده است و بیشتر خانواده‌ها یا اسکلت بنا را علم کرده‌اند یا این که در خانه‌های نو ساکن شده‌اند با وجود این هنوز می‌توان خانواده‌هایی را در خیابان‌ها و کوچه‌ها دید که درون چادر یا کانکس‌ها ساکن‌اند. از دلیل اسکان در چادر و کانکس که می‌پرسیم با لهجه لری می‌گویند: «توان ساخت نداشتیم.» با این‌که همان سال ۹۹ مصوب شد تا به خانواده‌هایی که خانه‌هایشان در زلزله آسیب دیده بود وام ۱۸۵ میلیونی پرداخت شود اما باز هم بسیاری از خانواده‌ها اقدام به دریافت وام نکرده‌اند. ۵۵ میلیون تومان از وام ۱۸۵ میلیون تومانی بلاعوض است اما ۱۳۰ میلیون باقیمانده باید بازپرداخت شود. بسیاری از کمک‌ها هم به صورت آجر و سیمان در اختیار اهالی قرار گرفت اما سال ۹۹ و ۱۴۰۰ سال تورم بود این تورم گریبان مصالح ساختمانی را نیز گرفت. شاید به همین دلیل است که محمد، مرد سیاه‌چرده بعد از ۱۰ ماه هنوز با چهار فرزند و همسرش در چادر هلال‌احمر زندگی می‌کند. او می‌گوید که توان ساخت خانه‌اش را ندارد و با حقوق کارگری فقط می‌تواند شکم خانواده شش نفره‌اش را به سختی سیر کند.

از بیکاری تا معیشتی که نیست

«زمین هنوز زیر پایمان می‌لرزد.» این حرف مشترک همه اهالی شهرستان دناست. پس از ۱۰ ماه از وقوع زلزله بسیاری از آنها هنوز ترس وقوع زلزله را دارند. شاید به همین دلیل است که پشت دیوار خانه‌هایشان را با چوب و سیمان محکم کرده‌اند تا دوباره بعد از زلزله‌ای خانه خراب نشود.

این تنها مشکلات اهالی این شهرستان کوچک نیست. درست است که زمین و هوا بخشنده است و شهرستان دنا هم مانند استان کهگیلویه و بویراحمد منابع طبیعی سرشاری دارد. جنگل‌های بلوط روی کوه‌ها گسترده شده و آب هم در رودخانه زلال در جریان است. با این وجود مشکلات بی‌شمار است در شهرستانی که از در و دیوار آن محرومیت می‌ریزد. شاید مشکل بزرگ اهالی شهرستان و اهالی روستاهای این منطقه خوش‌آب‌وهوا خشکسالی چند سال اخیر باشد.

محمد می‌گوید که تا یکی دو سال پیش زمین در این روزهای پاییزی پر از برف می‌شد و باران زیادی می‌بارید. این روزها اما روزهای خشک این سرزمین است. زمین‌های کشاورزی تشنه یک قطره آب است و بسیاری از کشاورزان حتی نمی‌توانند برای خوراک روزانه خود گندم و جو بکارند. این را بی‌بی‌گل هم می‌گوید. بی‌بی‌گل ادامه می‌دهد: «تا سال پیش در زمین‌های کشاورزی‌مان گندم می‌کاشتیم و می‌فروختیم. حالا بدون آب چطور گندم بکاریم؟» تمام زندگی بی‌بی‌گل با حقوق اندک ماهانه‌ای که کمیته امداد به آنها پرداخت می‌کند، می‌گذرد. آرام‌جان مرغ و خروس‌های گوشه حیاط را نشان می‌دهد و می‌گوید که با فروش تخم‌مرغ‌ها روزگار می‌گذراند.

برای محمد، مردی که سن و سالی از او گذشته است نه تنها خشکسالی که بیکاری هم افت جان است. او از سه فرزند پسرش می‌گوید، از این که هر سه تحصیل کرده‌اند و در دانشگاه درس خوانده‌اند اما بیکارند. او تعریف می‌کند بسیاری از اداره‌های استان و شهرستان تنها افراد با مدرک دیپلم استخدام می‌کنند یا این که بیکاری جوانان آمار بالایی دارد اما افرادی از شهرهای دیگر در اداره‌ها استخدام می‌شوند.

او البته تاکید می‌کند زندگی در این استان سخت است اما باز هم خدا را شکر می‌کند و می‌گوید مشکلات تمام می‌شود. محمد می‌خندد و می‌گوید: «زندگی کردن در اینجا با وجود محرومیت اما از زندگی کردن در تهران شلوغ و دودگرفته بهتر است.» و بعد تعریف می‌کند چند سالی در تهران کارگری کرده بعد از تهران مهاجرت کرده و دوباره به وطن بازگشته است. این را که می‌گوید لبخند می‌زنند و ادامه می‌دهد: «شما تهرانی‌ها سخت‌تر از ما زندگی می‌کنید.»

حق با شماست

info@jamejamOnline.ir

روابط عمومی: ۲۳۰۰۴۴۴۴

سیستم-گرمایشی

نوری از تهران:

سیستم گرمایشی دبیرستان دخترانه فاطمیه منطقه ۱۶ واقع در خیابان دشت‌آزادگان نرسیده به میدان بهمن از سال گذشته معیوب بوده و با توجه به فصل سرما این مشکل همچنان پابرجاست. خواهشمند است مسؤولان آموزش و پرورش منطقه ۱۶ رسیدگی کنند.

#آلودگی-شیر

معصومی از تهران:

با افزایش آلودگی در کلانشهرها خصوصا تهران، وزارتخانه‌های دولتی و ارگان‌ها و نهادها لطفا توزیع شیر رایگان را در دستور کار قرار دهند.

#میوه-سلامت

صابری از تهران:

با این که میزان عرضه صیفی‌جات در میادین افزایش یافته اما به دلیل کاهش قدرت خرید مردم مصرف میوه در کشور ۵۰ درصد کاهش یافته که این موضوع سلامت جامعه را به‌خطر می‌اندازد.

#بزرگراه-آسفالت

حمیدیان از تهران:

ورودی بزرگراه صیادشیرازی جنوب به همت‌غرب آسفالت بی‌کیفیت و دست‌اندازها و دریچه‌های غیراستاندارد دارد که باعث آسیب خودروهای عبوری می‌شود. لطفا سازمان مربوط به این مشکل رسیدگی کند.

#ایرانسل-آنتن

قاسمی از تهران:

آنتن‌دهی اپراتور ایرانسل در بعضی از نقاط آزادراه تهران-پردیس یا بسیار ضعیف است یا قطع می‌شود. مسوولان محترم این اپراتور به این موضوع رسیدگی کنند.

#پردیس-آزادراه

یوسفی از پردیس:

دست‌اندازهای بی‌شمار در ورودی و خروجی‌های گیت الکترونیکی آزادراه تهران-پردیس علاوه بر صدمه به خودروها باعث اتلاف‌وقت افرادی می‌شود که برای صرفه‌جویی در وقت خود از پرداخت‌های الکترونیکی استفاده می‌کنند. خواهشمند است نسبت به این موضوع رسیدگی شود.

#بورس-دولت

پناهی از مشهد:

چرا دولت محترم فکری به حال بازار آشفته بورس نمی‌کند و چرا وعده‌های انتخاباتی عملیاتی نمی‌شود؟

#تورم-حقوق

فتوحی از کرج:

با تورم ۴۰ درصدی آیا افزایش حقوق ۱۰ درصدی که مدنظر دولت است عقلانی است؟ کدام یک از دولتمردان با این حقوق اندک می‌توانند امرار معاش کنند؟